

کمونیزم کارگری
وجدان رادیکال چپ سرمایه
(بخش پنجم)

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

جنگ و اتحاد مبارزان کمونیست

جنگ و موضعی که در قبال جنگ گرفته می‌شود، جایگاه فکری و از آن مهمتر تعلق طبقاتی یک گرایش فکری را تعیین می‌کند. جنگ و انترناسیونالیسم سنگ محکی است که نشان می‌دهد یک گرایش فکری در کجای جهان وارونه سرمایه‌داری ایستاده است. در جریان جنگ جهانی اول، اکثریت احزاب سوسیال‌دمکرات به مواضع پرولتری خیانت کردند و برای همیشه به کمپ سرمایه‌پیوستند و کارگران را به گوشت دم توپ تبدیل کردند، تنها بلشویکها و اقلیت انگشت شماری در کشورهای اروپایی به مواضع پرولتری وفادار ماندند. بدنیاال انحطاط کمینترن و احزاب متشکل در آن در اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی، در جریان جنگ جهانی دوم اینبار کارگران بنام "کمونیسم" گوشت دم توپ شدند. تنها کمونیستهای انترناسیونالیست (چپ کمونیست) در انزوای مطلق به مواضع پرولتری وفادار ماندند و جنگ را امپریالیستی توصیف کردند و از سوی هر دو جبهه مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. [۱]

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است. موضع اتحاد مبارزان کمونیست در قبال جنگ ایران و عراق چه بود؟ وارثان اتحاد مبارزان کمونیست (کمونیسم کارگری) چگونه به این موضوع نگریده‌اند؟

موضع ارتجاعی اتحاد مبارزان کمونیست در قبال جنگ ایران و عراق، همواره یکی از معضلات کمونیسم کارگری بوده است. ایدئولوژیهای کمونیسم کارگری معمولاً سعی کرده‌اند وارد این بحث نشوند و یا از پرداختن به این موضوع پرهیز کنند. اگر هم مجبور بوده‌اند به آن اشاره‌ای کنند، به شکل کلی، عام و همراه با دروغ سعی کرده‌اند، تئوریک انقلابی ارائه دهند. یکی از این مریدان که سعی کرده نگرشی انقلابی از موضع اتحاد مبارزان کمونیست در رابطه با جنگ ایران و عراق جلوه دهد، مجید حسینی است. او سیاه را سفید می‌کند، آشکارا دروغ می‌گوید تا برای اتحاد مبارزان کمونیست آبرو بخرد. برای آقای مجید حسینی مهم نیست که ذره‌ای حقیقت در اظهار نظرش نهفته باشد، بلکه مهم این است که حتی با توسل به دروغ، تزویر و ریا هم شده، یک تصویر انقلابی از منصور حکمت ارائه بدهد. مداحی‌های مجید حسینی در خصوص اتحاد مبارزان کمونیست و شخص منصور حکمت، مداحی‌های «فخرالدین حجازی» را تداعی میکند. [۲] او این چنین می‌گوید:

"سیاست کمونیستی اتحاد مبارزان کمونیست در قبال جنگ ایران و عراق در نوشته‌های... جلو توهمات به جمهوری اسلامی و قربانی شدن هزاران فعال چپ را در جنگ ایران و عراق گرفت. وجود این سازمان تکیه‌گاهی شد برای فعالین چپ و سرگردان سازمانهای متلاشی شده و افراد جدا شده از جریانات باقی مانده." [۳]

برخلاف دروغ‌های گوبلز گونه آقای مجید حسینی، اولاً در زمان شکلگیری جنگ ایران و عراق، یعنی شهریور ۱۳۵۹، اتحاد مبارزان کمونیست تنها یک محفل گمنام بود و نمی‌توانست بر هزاران فعال چپ تاثیر بگذارد تا در جنگ قربانی نشوند. ثانیاً سیاست بورژوائی اتحاد مبارزان کمونیست

شرکت در جنگ تحت عنوان "دفاع از انقلاب" بود. به عبارت دیگر گوشت دم توپ کردن کارگران. اگر چه هزاران نفر نمی توانستند به فراخوان ارتجاعی و ضد انقلابی اتحاد مبارزان کمونیست پاسخ دهند. اما حتی اگر یک کارگر هم به فراخوان اتحاد مبارزان کمونیست در جنگ بر خاک افتاده باشد، باز هم دستان اتحاد مبارزان کمونیست به خون پرولتاریا آغشته است.

یکی دیگر از مریدان مذهب کمونیزم کارگری خانم ثریا شهابی در مداحی مواضع "انقلابی" اتحاد مبارزان کمونیست در قبال جنگ ایران و عراق، خیلی بی قدار به آب زده است. ظاهراً برای او حافظه تاریخی مفهومی ندارد و یا تصور می کند، می شود به سبک و سیاق سنت استالینیستی که پرورش یافته است، حافظه تاریخی را بازنویسی کرد. او طی سخنرانی بمناسبت "هفته حکمت" به تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۱۵ در لندن تحت عنوان "منصور حکمت و جنگ ایران و عراق"، خزعبلات دفاع از "دستاوردهای انقلاب ۵۷" را این چنین موعظه کرده است:

"در مقطع جنگ ایران و عراق، در شرایطی که بخش اعظم جنبش کمونیستی ایران سرگیجه گرفته بود که این چه نوع جنگ و چگونه تقابلی است و چه باید کرد، این خطر روشن کمونیستی [خط اتحاد مبارزان کمونیست] از پایه ترین سطح تحلیل و تبیین تا آخرین حلقه تاکتیکی یک سیاست پرولتاری را تعریف میکند... حکمت تئوریسین و پراتیسین آن بود... حفظ و بازسازی مناسبات تولیدی که در اثر انقلاب ایران مورد تعرض قرار گرفته است، تنها و تنها با سرکوب انقلاب ممکن است. انقلاب ایران باید سرکوب بشود، نه جمهوری اسلامی! ... انقلاب ایران، که بزرگترین انقلاب معاصر است، انقلابی که در آن طبقه کارگر شوراهای کارگری را درست کرد، بخش اعظم ماشین دولتی را شکست، علیرغم جریان اسلامی به قیام مسلحانه و تخلیه پادگانها کشیده شد، از نقطه نظر منافع بورژوازی جهانی باید شکست بخورد. و برای شکست این انقلاب، بورژوازی باید یک صف شود! بورژوازی باید متحد بشود. بورژوازی محلی تحت اتوریته بورژوازی انحصاری باید متحد شود."

اینکه اشخاصی انگشت به دهان به خزعبلات خانم ثریا شهابی گوش میداند، تا از بزرگترین انقلاب معاصر که بخش اعظم ماشین دولتی بورژوازی را در هم شکست و توسط عامل امپریالیسم، عراق، مورد تجاوز قرار گرفت تا انقلاب را به شکست بکشاند، بیانگر سطحی از پذیرش این مریدان به چنین یاوه هائی بوده است. بی مناسبت نیست که منصور حکمت اعلام کرده بود هزاران نفر (البته ما هزاران نفر را به چند صد نفر تقلیل میدهیم) به گرد کمونیزم کارگری جمع می شوند بدون اینکه بدانند لنین خوردنی است یا نوشیدنی! [۴] حافظه های تاریخی زنده هستند، خانم ثریا شهابی تنها به شعور خودش خندیده است.

محمود قزوینی عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست و یکی از مریدان منصور حکمت، در مورد آبروریزی "ایدئولوگ های" کمونیزم کارگری (شبییه خانم ثریا شهابی) و در مورد رهبر حزبی سابق خود این چنین می گوید:

"از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران میخواهم حمید تقوایی را در اظهار نظر سیاسی و تئوریک ممنوع کنند تا بیش از این آبروی خود و همه آنها را نبرد. من هم خجالت میکشم که چنین

کسی یک‌زمان رهبر حزبی بود که من عضو آن بودم. تاکنون من هیچ مدعی مارکسیستی را سراغ ندارم تا این اندازه سبکسرانه در باره مسائل اظهار نظر کند." [۵]

ما ضمن بررسی موضع بورژوازی و ارتجاعی اتحاد مبارزان کمونیست در قبال جنگ ایران و عراق که چگونه در خدمت گوشت دم توپ کردن کارگران بوده است، زمینه های شکل گیری جنگها را نیز بررسی خواهیم کرد. اینکه با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود تمامی جنگها امپریالیستی و ارتجاعی هستند و تنها جنگ انقلابی، جنگ طبقاتی (مبارزه طبقاتی) است.

عصر جنگهای امپریالیستی و عصر انقلابات کمونیستی

جنگ نه محصول سیاست خشن یک دولت غیر متعارف یا یک دولت ستمگر بلکه از نیاز ذاتی سرمایه سرچشمه می گیرد و اجتناب از جنگ در عصر امپریالیسم امکان پذیر نیست. کمونیستها بیش از صد سال است که اعلام کرده اند، با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، عصر انقلابات اجتماعی و جنگ های امپریالیستی شروع شده است. عصر امپریالیسم یعنی اینکه سرمایه داری برای حل درازمدت بحرانهای خود، برای تضمین دراز مدت انباشت سرمایه، ناگزیر است به جنگ چنگ بیندازد. تاریخ سرمایه داری نشان داده است، راه حل سرمایه داری چرخه، بحران، جنگ و بازسازی برای انباشت سرمایه بوده است. هر گونه خلل در روند انباشت سرمایه، واکنش های به مراتب خطرناکتری بدنبال خواهد داشت، جنگ جهانی اول، دوم و ده ها جنگ بزرگ و منطقه ای دیگر واکنش سرمایه به خلل در روند انباشت سرمایه بوده است. سرمایه در دوران بحران به تخریب سرمایه ثابت (وسایل تولید، شهرها، زیر ساخت، کارخانجات و غیره) و حتی سرمایه متغیر (نیروی کار - قتل عام کارگران) می پردازد تا با تنزل نرخ سود به مقابله برخیزد، تا شرایط را برای دور دیگری از انباشت سرمایه فراهم آورد.

واقعیت انکار ناپذیر این است که برخلاف دوره رو به رشد سرمایه داری، در عصر انحطاط سرمایه داری تقسیم جهان بدون جنگهای امپریالیستی تقریباً امکان ناپذیر یا سخت شده است. البته ذکر این نکته ضروری است که منافع امپریالیستی گانگسترها حتی می تواند درون یک بلوک در تصادم قرار گیرد، بعنوان مثال می توان به جبهه های متخاصم امپریالیستی ویتنام با کامبوج در بلوک شرق سابق و یا یونان با ترکیه در بلوک غرب سابق اشاره کرد.

جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد، عصر انقلابات اجتماعی و جنگ های امپریالیستی شروع شده است. خطر جنگ امپریالیستی بیانگر دوره جدیدی از حیات نظام سرمایه داری، عصر امپریالیسم بوده و است، که در آن اجتناب از جنگ امکان پذیر نیست. برای شکل گیری و وقوع جنگ جهانی، حداقل دو شرط زیرین باید مهیا باشد:

- وجود دو بلوک سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی
- طبقه کارگر مغلوب شده در سطح جهانی

از یک سو، بعد از فروپاشی جهان دو قطبی (بلوک شرق و غرب) نه تنها دو بلوک منسجم سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی وجود نداشته است، بلکه شاهد تنش های امپریالیستی بین گانگسترهای بزرگ نیز بوده ایم. از سوی دیگر اگر چه طبقه کارگر آمادگی لازم و کافی برای ارائه آلترناتیو خود، انقلاب کمونیستی به نظام بربر سرمایه داری را ندارد، اما مغلوب نیز نشده است. لذا جنگ های امپریالیستی بیشتر بسوی جنگ های منطقه ای گرایش پیدا می کنند. مانند جنگ بالکان، افغانستان، عراق و ده ها جنگ منطقه ای کوچک دیگر.

البته بورژوازی سعی می کند به سیاست تولید تسلیحاتی برای مقابله با بحران چنگ بیندازد. اما سیاست تولید تسلیحاتی اگر چه بعنوان ابزار ضروری برای مقابله با بحران ها ارائه می شد و همچنان می شود ولی سیاست تسلیحاتی را نمیتوان تا ابد ادامه داد. بالاخره باید ارزش مصرف کالاهای تولید شده (سلاحهای تولید شده) مورد استفاده قرار گیرد، به عبارت بهتر جنگ باید درگیرد و آن کالاهای نقش مخرب خود را ایفا کنند. تولید تسلیحاتی اگر چه اشتغال زایی می کند و ارزش اضافه نیز تولید می کند، منتهی در روند خود منجر به کاهش سرمایه ثابت می شود و بحران را زایل می کند. چرا که کالاهای تسلیحاتی وارد پروسه باز تولید نمی شوند، نهایتاً منجر به کاهش سرمایه ثابت می شوند.

بازسازی ویرانی های حاصل از جنگ جهانی اول و دوم منجر شد تا شاهد دوره ای از رشد و رونق اقتصادی دهه های بعدی باشیم. سپس چرخه بحران - جنگ - بازسازی تکرار شد و امروزه جنگ شکل و روند جنگ های منطقه ای بخود گرفته است.

دلایل شکل گیری جنگ امپریالیستی ایران و عراق از نگاه چپ سرمایه

به باور اتحاد مبارزان کمونیست جمهوری اسلامی نتوانسته بود انقلاب را سرکوب کند و قطار انقلاب علیرغم اینکه جوشش درونی اش را از دست داده بود، اما همچنان به پیش می تازید. ادامه انقلاب ایران حاکمیت امپریالیسم آمریکا بر ایران و منطقه را به مخاطره می انداخت، لذا امپریالیسم به عاملش یعنی عراق دستور تهاجم به ایران را صادر کرد، تا جلو پیشروی انقلاب را بگیرد و جمهوری نامطلوب اسلامی را ساقط کند تا بورژوازی انحصاری مجدداً اداره امور کشور را در دست بگیرد. با قدرت گیری مجدد بورژوازی انحصاری در ایران، تسلط و هژمونی امپریالیسم آمریکا مجدداً در منطقه تثبیت می شد. اتحاد مبارزان کمونیست این چنین می نویسد:

"انقلاب ایران، و آن هم انقلابی چنان عظیم که سرنگونی رژیم شاه تنها جلوه کوچکی از اولین طلعه های بیداری پرولتاریا و خلق زحمتکش در متن آن است، نمیتوانست و نمیتواند همه چیز را به جای خود باقی گذارد. ادامه انقلاب ایران حاکمیت امپریالیسم آمریکا بر ایران و منطقه را نه از زاویه تقسیم مجدد جهان میان امپریالیست ها، بلکه از دیدگاه نفس حاکمیت امپریالیسم مورد مخاطره قرار داده است. انقلاب ایران معادله قدرت را، نه میان اقشار مختلف بورژوازی، بلکه در وهله اول و در اساس میان پرولتاریا و بورژوازی انحصاری، در هم ریخته است... سرکوب انقلاب و جایگزینی حکومت اینک پیش از پیش تهاجمی از "خارج" (خارج از مجموعه نیروهای سیاسی فعال در درون کشور) را برای امپریالیسم امری مناسب و مطلوب میساخت، و جنگ ایران و عراق

در ادامه چنین برخوردی به حکومت و همچنین به انقلاب و بر زمینه تشدید فعالیت بختیارها، پالیزبانها و اویسی‌ها... و کودتاهای ناشیانه سلطنت طلبان خجول، به وقوع پیوست. [۶]

پیش از بررسی استدلالات اتحاد مبارزان کمونیست، بسیار خلاصه وار به زمینه های تاریخی نگاهی می اندازیم. برخلاف عوام فریبی های اتحاد مبارزان کمونیست، آمریکا ایران را پیشاپیش از تدارکات جنگی صدام حسین باخبر کرده بود. در این راستا واشنگتن یکی از ماموران با سابقه سیا به نام «جورج کیو» که به فارسی نیز تسلط داشت و سالها به عنوان دیپلمات در تهران فعالیت کرده بود را با اسرار جنگی و نظامی صدام حسین به تهران فرستاد و از تدارک جنگی صدام حسین خبر داد. در ملاقات با مقامات ایرانی سه آمریکایی حضور داشتند: بروس لینگن، جورج کیو و یک کارشناس نفتی سیا به نام ران اسمیت. «جورج کیو» اظهار داشته است که مخاطبان ایرانی اطلاعات خوب با جزئیات زیاد دریافت کردند. چارلز نس، کاردار سفارت آمریکا در تهران، در اردیبهشت ۵۸ به واشنگتن نوشت: «ارائه اطلاعات مفید می تواند در بلندمدت به برقراری دوباره روابط رسمی تر با سازمان اطلاعاتی آینده ایران منجر شود.» [۷]

از سوی دیگر اگر چه عراق جزو بلوک شرق حساب نمی شد، اما با این همه از سال ۱۹۵۸ زمینه تمایلات شوروی در عراق به شدت افزایش یافت. به شکل خلاصه زمینه های تاریخی آن چنین است. با شروع جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی سفیر آمریکا «جورج کنان» پیشنهادی به دولت آمریکا داد تا برای مقابله با پیشروی های شوروی در خاورمیانه سد نفوذی ایجاد شود. در سال ۱۹۵۵ ترکیه و عراق پیمان بغداد را بستند و مدتی بعد از آن ایران، پاکستان و بریتانیا به آن پیوستند. آمریکا اگر چه حمایت جدی اقتصادی و سیاسی از آن میکرد، به دلیل مصلحتی، رسماً به آن نپیوست. انگلستان پیمان بغداد را «حلقه مالی» دفاع از خاورمیانه در مقابل شوروی ارزیابی میکرد تا عملاً شوروی را در محاصر قرار دهد، که در روند خود اضمحلال آنرا موجب شود.

بدنبال کودتای «عبدالکریم قاسم» در سال ۱۹۵۸ که تمایلات شوروی داشت، عراق از پیمان بغداد خارج شد. بدنبال آن مقر این پیمان از بغداد به ترکیه منتقل شد و نام پیمان نیز به سنتو تغییر یافت. با کودتای تحت رهبری صدام حسین سمت گیری به سمت شوروی همچنان ادامه داشت و عراق در سال ۱۹۷۲ پیمانی با شوروی امضا کرد که به موجب آن تسلیحات و هزاران مشاور از شوروی به عراق ارسال شد.

با این همه در جریان جنگ ۸ ساله و نه در زمان وقوع آن، رابطه با شوروی به سردی گرائید، گروه های فلسطینی طرفدار شوروی از عراق اخراج شدند و گروه های طرفدار شوروی در عراق سرکوب شدند. بدنبال آن از میزان نفوذ شوروی کاسته شد و بر میزان نفوذ آمریکا افزوده شد.

با این توضیحات به عوام فریبی های اتحاد مبارزان کمونیست بر میگردیم. به باور اتحاد مبارزان کمونیست، مهاجمان به دستور امپریالیسم با "تهاجم" خود از آن سوی مرزها درصدد سرکوب انقلاب بودند. قطعاً سوالی که مطرح می شود، این است چرا امپریالیسم آمریکا برای سرکوب انقلاب ایران به عراق متوسل می شود، در حالی که تمایلات شوروی داشت؟ آیا منطقی نبود بر طبق استدلالات اتحاد مبارزان کمونیست کشوری چون ترکیه که عضو پیمان سنتو بود و رابطه بسیار نزدیکی نیز با آمریکا داشت برای سرکوب انقلاب ایران اقدام کند؟ ظاهراً اتحاد مبارزان

کمونیست شیپور را از دهانه گشادش می دمد؟ اینها بخشی از زمینه سازیهای جناح چپ سرمایه برای تبلیغات جنگی بوده است تا بر اهمیت تهاجم تاکید کند تا زمینه های شرکت در جنگ را مهیا کند. جنگی که تحمیل شده است، اتحاد مبارزان کمونیست عوام فریبی می کند:

"تصادمات نظامی بین رژیم جمهوری اسلامی و رژیم بعثی عراق که مدتها پیش آغاز شده بود با تهاجم رژیم بعث به درون مرزهای ایران ابعاد گسترده تری یافته و به یکی از مسائل حاد اوضاع کنونی بدل گشته است." [۸]

اتحاد مبارزان کمونیست به استدلالات خود که انقلاب ایران به منافع امپریالیستها ضربه زده لذا امپریالیسم بدنبال ضربه زدن به انقلاب است ادامه میدهد. اظهار میدارد، ضربات کاری که به منافع امپریالیستی به خاطر انقلاب ایران وارد شده، تامین و صیانت منافع انحصارات نفتی که عملا در جهت تحکیم حاکمیت امپریالیسم آمریکا است و سرانجام روی کار آوردن "بورژوازی انحصاری" این جنگ را به ایران تحمیل کرده است. بی مناسبت نیست که بورژوازی اسلامی نیز در تبلیغات خود از "جنگ تحمیلی" نام میبرد.

"احیای ثبات و امنیت امپریالیستی خلیج فارس، که در اثر انقلاب ایران ضرباتی کاری بر آن وارد آمده، و تامین و صیانت منافع انحصارات نفتی در خلیج فارس که عملا در جهت تحکیم حاکمیت امپریالیسم آمریکا بر منطقه خلیج قرار میگیرد." [۹]

امپریالیسم البته از بینش اتحاد مبارزان کمونیست (برای انترناسیونالیستها هر دولت سرمایه داری امپریالیستی است) منافع خود را در ایران بخاطر ضربات کاری توسط انقلاب از دست داده است و حالا می خواهد منافع خود را مجددا احیا کند. امپریالیسم از طریق کودتا نتوانست انقلاب را سرکوب نماید لذا باید انقلاب را از طریق نیروهای خارجی سرکوب نماید و یا بی اثر نماید. در چنین زمینه ای است که الان به جنگ متوسل شده است.

"اینجا خاورمیانه است، منطقه خلیج فارس است، منطقه ای است که در آن سرمایه انحصاری به رهبری امپریالیسم آمریکا تا پیش از انقلاب ایران مناسبات معینی را با پرولتاریای کشورهای منطقه (و به این اعتبار با توده های زحمتکش غیر پرولتار) برقرار ساخته بوده است... اینجا، در این منطقه و در مهمترین کشور تحت سلطه در خلیج فارس (از نظر اقتصادی و سیاسی)، انقلابی در جریان است که این مناسبات را با توازن و تعادل امپریالیستی درونی آن، مورد تهدید قرار داده و ادامه آن، اقتصاد و سیاست امپریالیستی را نه فقط در ایران بلکه در تمامی خاورمیانه به ورطه بحران خواهد افکند. اینجا پرولتاریا آرمانها، اهداف و امکانات معینی دارد و سرمایه انحصاری نیز بهمین ترتیب بدنبال ایجاد و احیای شرایط اقتصادی و سیاسی معینی است. اینجا آرایش معینی، بواسطه جریان انقلاب در ایران، میان دو اردوگاه انقلاب و ضد انقلاب بر سر مسائل معینی بوجود آمده است، و... ضرورت جنگ را توضیح دادن، یعنی مکان آنرا در سیر انکشاف این مناسبات تولیدی و روابط و رویارویی های طبقاتی تحلیل کردن." [۱۰]

اتحاد مبارزان کمونیست دولت عراق را عامل امپریالیسم آمریکا ارزیابی می کند، چیزی شبیه «شاه سگ زنجیری آمریکا» توسط فدائیان. چنین ارزیابی هائی شاید در جناح چپ سرمایه و برای

مبارزه ضد امپریالیستی خوشایند باشد ولی در مبارزه ضد سرمایه داری و برای مارکسیستها (انترناسیونالیستها) بیگانه است، چرا که وظیفه هر دولت تضمین تسلط طبقاتی بر جامعه است. در عصر انحطاط سرمایه داری، در عصر امپریالیسم، یعنی زمانی که سیستم سرمایه داری حاکمیت خود را بر سراسر جهان گسترده است و به دور افتاده ترین نقاط این کره خاکی نیز نفوذ کرده است، وظیفه هر دولت امپریالیستی دفاع از منافع طبقه حاکمه کشور خود، در درون سیستم جهانی سرمایه داری است.

اتحاد مبارزان کمونیست القاء می کند که از افق طبقاتی به تحلیل جنگ ایران و عراق می پردازد که در آن انقلاب ایران بنیادی ترین و تعیین کننده ترین عامل است. اتحاد مبارزان کمونیست تلاش دارد تا وانمود کند انقلابی چون انقلاب اکتبر در ایران صورت گرفته و امپریالیستها تصمیم در سرکوب آن را گرفته اند. در این راستا ارتش عراق نیز نقش نیروهای امپریالیستی را ایفا می کند.

"تهاجم رژیم بعث عراق به ایران در ادامه خود و بسته به شرایط معینی، امکان آن را دارد که به جنگی الحاق طلبانه (در شکل تجزیه ایران، اشغال نظامی ایران، الحاق مناطقی از ایران به عراق...) بدل گردد. این تهاجم، در واقعیت امر در خدمت فراهم ساختن زمینه ها، امکانات و کمک به ضد انقلاب بورژوا-امپریالیستی در انجام یورش نهائی اش به انقلاب ایران قرار داشته و بدین ترتیب در ماهیت خود علیه انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران میباشد." [۱۱]

در مقابل یاره سرائی های اتحاد مبارزان کمونیست باید تاکید کرد که برای بورژوازی نیز همچون پرولتاریا، منافع طبقاتی بر منافع ملی ارجحیت دارد، لذا بورژوازی به بورژوازی دیگر که خطر انقلاب تهدیدش می کند، یا بدتر از آن توسط انقلاب بشدت ضعیف شده باشد نه تنها حمله نمی کند، بلکه به یاری اش نیز می شتابد. کمون پاریس یکی از مثالهای ارزنده آن است. وقتی که انقلاب، بورژوازی را در فرانسه تهدید کرد، وقتی که بورژوازی فرانسه خودش را برای نابودی کمون پاریس آماده میکرد، پروسوها نه تنها حمله خود را متوقف کردند بلکه ده ها هزار اسیر را آزاد کردند تا به کمک ارتش ورسای برای سرکوب کمون پاریس بشتابند. این مسئله بنوعی در روسیه نیز اتفاق افتاد و بلوک کشورهای امپریالیستی برای در هم کوبیدن جمهوری شوراهای مداخله کرده و تهاجم نظامی خود را تحت عنوان «آنتانت» سازمان دادند.

اگر انقلاب همچنان ادامه داشت، آنطوری که اتحاد مبارزان کمونیست مطرح میکرد، منافع طبقاتی بورژوازی، هم بورژوازی ایران و هم بورژوازی عراق ایجاب میکرد که صلح را اعلام نمایند و مشترکا علیه انقلاب و پرولتاریا اعلام جنگ کنند. سر انجام پس از زمینه چینی های فراوان اتحاد مبارزان کمونیست عوام فریبی می کند که جنگ در خدمت سرکوب انقلاب و ممانعت از توسعه انقلاب است و لذا به کارگران توصیه می کند که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب در جنگ شرکت کنند. اتحاد مبارزان کمونیست حرف اصلی خود را در لفافه دفاع از انقلاب بیان میدارد. کشاندن کارگران به قتل گاه امپریالیستی در راستای دفاع از منافع بورژوازی خودی.

"کارگران و زحمتکشان ایران جنگ حاضر را، جنگی میان دو حکومت سرمایه داری ارزیابی میکنند که در برآیند خود در خدمت سرکوب و ممانعت از بسط دامنه انقلاب ایران قرار دارد. و لذا در مقابل جنگ سرمایه داران از انقلاب و دستاوردهای آن دفاع میکنند." [۱۲]

گوشت دم توپ کردن کارگران در جبهه دفاع از جنگ امپریالیستی

اتحاد مبارزان کمونیست تمام تلاش خود را بکار برد تا القاء کند که جمهوری ننگین اسلامی نتوانسته است انقلاب را سرنگون کند. بورژوازی در کودتای خود نیز موفق نشد تا انقلاب را سرکوب نماید و قطار انقلاب همچنان به پیش می تازد، لذا به عامل خود عراق متوسل شده است تا انقلاب را سرکوب نماید. کارگران با شرکت در جنگ باید از انقلاب خود دفاع نمایند. اتحاد مبارزان کمونیست این چنین کارگران را به شرکت در جنگ امپریالیستی فرا می خواند:

"شرکت در جنگ فقط و فقط به معنای آن خواهد بود که کارگران از انقلاب خود در برابر جنگ سرمایه داران دفاع می کنند و برای دستاوردهائی می جنگند که در مبارزه علیه کل بورژوازی بدست آورده و اکنون نیز بسط و تحقق این دستاوردها علیه کل بورژوازی خواهد بود و صفوف او را هر چه بیشتر تضعیف خواهد کرد." [۱۳]

اتحاد مبارزان کمونیست کارگران را تحت عنوان دفاع از دستاوردهای انقلاب، گوشت دم توپ می کند. دستاوردهای کدام انقلاب؟ مبارزات انقلابی پرولتاریای ایران در سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۵۶ به خاطر تسلط بلا منازع چپ سرمایه بر فضای سیاسی ایران زودتر به شکست کشیده شد و پرولتاریا متحمل شکستی سخت شد. پرولتاریای ایران در شهریور ۱۳۵۹، در زمان وقوع جنگ آخرین سنگرهای به جا مانده از مبارزات انقلابی را در حال از دست دادن بود. به میمنت همین شکست بود که بورژوازی (چه با روبنای ایدئولوژیک اسلامی و چه با روبنای ایدئولوژیک چپ سرمایه، همچون اکثریت، اتحادیه کمونیستها، اتحاد مبارزان کمونیست و...) توانست پرولتاریا را به مدت ۸ سال گوشت دم توپش کند. قطعاً بدون برنامه ریزی که نمی شود در جنگ شرکت کرد و از انقلاب دفاع کرد. اتحاد مبارزان کمونیست برای بسیج پرولتاریا برای شرکت در جنگ و برای مقابله با متجاوز، باید پلاتفرم و راه حل عملی خود را ارائه میداد. در همین رابطه اتحاد مبارزان کمونیست پلاتفرم پیشنهادی خود را به شکل زیر ارائه میدهد:

"از نقطه نظر کارگران و زحمتکشان ایران، تهاجم عراق جلوه دیگری است از تلاشهای ضدانقلاب بورژوا- امپریالیستی در تدارک، و بوجود آوردن زمینهها و شرایط یورش نهائی اش به کارگران و زحمتکشان انقلابی ایران. این گونه تهاجمات چه از جانب پالیزبانها، بختیارها، مدنیها و... صورت گیرد، چه از جانب رژیم اسلامی، و چه از جانب ارتش کشورهای منطقه و یا ارتش امپریالیسم آمریکا، تنها و تنها میتواند از طریق ایجاد جبهه انقلابی متکی به کارگران و زحمتکشان مسلح و تحت رهبری کمونیستها، به گونه ای انقلابی پاسخ گفته شود، تلاش در جهت سازماندهی این جبهه صرف نظر از بالفعل بودن این یا آن تهاجم معین هم اکنون وظیفه جنبش کمونیستی ایران است.

ج- صرفاً مبارزه با رژیم کنونی را تبلیغ میکنند و جنگ عراق و سیاستهایی را که به وسیله آن دنبال میشود نادیده میگیرند... قاطعانه مبارزه نمایند.

و- تهیه تسلیح مستقل تودهها و لزوم مسلح بودن دائمی تودهها و سازمانهای انقلابی.

ز- تهیه و سازماندهی کمیتههای دفاع، مستقل از حکومت و احزاب بورژوائی در کارخانهها، محلات، مدارس، ادارات و ...

ط - تهییج توده‌ها بوسیله نمونه‌های تاریخی پیروزمند مقاومت توده‌ای به رهبری کمونیست‌ها (نمونه‌هایی چون ویتنام، کره، آلبانی...)

ی - تهییج و سازماندهی مقاومت توده‌ای در مناطق اشغالی احتمالی به منظور بیرون راندن نیروهای اشغالگر. [۱۴]

اتحاد مبارزان کمونیست چنان شیفته شرکت در جنگ برای دفاع از دستاوردهای انقلاب بود که اعلام میداشت با کسانی که صرفاً، مبارزه با بورژوازی اسلامی (رژیم کنونی) را تبلیغ می‌کنند، اما جنگ عراق را نادیده می‌گیرند به عبارت دیگر در آن شرکت نمی‌کنند، باید قاطعانه مبارزه کرد. بهتر از این نمیتوان در واقعیت و نه در حرف، بورژوازی را از تیر رس حمله پرولتاریا بیرون نگه داشت، بی‌مناسبت نبود که اتحاد مبارزان کمونیست بورژوازی اسلامی به رهبری خمینی جنایتکار را همچنان خرده بورژوائی ارزیابی میکرد!

چپ سرمایه همچنان به عوام فریبی خود ادامه میدهد، تا راحت‌تر بتواند خاک در چشم پرولتاریا بپاشد. به کشتار امپریالیستی کشاندن پرولتاریا در جنگ‌هایی چون ویتنام، کره و غیره، نمونه پیروزمند مقاومت توده‌ای ارزیابی می‌شود. از آن مهم‌تر رهبری ضد کمونیستی (استالینیستی)، رهبری کمونیستی معرفی می‌شود. اتحاد مبارزان کمونیست توده‌ها را به مسلح شدن تهییج می‌کند و لزوم مسلح بودن توده‌ها را مطرح می‌کند؟ ما به این مسئله بعداً در همین مقاله باز خواهیم گشت. این در حالی است که اتحاد مبارزان کمونیست بشدت وحشت قیام زودرس را داشت، اما همزمان مسلح شدن را تهییج می‌کرد! این مسئله صرفاً در راستای کشاندن کارگران به جنگ برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر است. خون کارگران باید ریخته شود تا منافع بورژوازی خودی تامین شود و به قتلگاه امپریالیستی کشاندن پرولتاریا نیز دفاع از دستاوردهای انقلاب باید لقب گیرد. چپ دستگاه سیاسی سرمایه، وظیفه خود را بخوبی ایفا می‌کند.

عراق بعنوان مجری و عامل سیاست‌های امپریالیسم آمریکا به ایران تهاجم کرده است تا انقلاب را سرکوب نماید. برای دفاع از انقلاب و برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر، اتحاد مبارزان کمونیست فراخوان سازماندهی جبهه انقلابی، برای شرکت در جنگ با بورژوازی مهاجم را صادر می‌کند. البته این جبهه باید مستقل از بورژوازی اسلامی باشد! اتحاد مبارزان کمونیست جمهوری اسلامی را با انقلاب یکسان نمی‌داند، از آنجائیکه جمهوری اسلامی در مقابل تهاجم عامل امپریالیسم آمریکا از خود دفاع می‌کند، لذا "انقلاب" نیز مستقل از جمهوری اسلامی باید از خود دفاع کند. ضد انقلاب (جمهوری اسلامی) برای بسیج توده‌ها به جنگ «بسیج مستضعفین» را تشکیل داده بود لذا انقلاب نیز باید برای بسیج توده‌ها به جنگ، برای تهییج و سازماندهی مقاومت توده‌ای «ارتش توده‌ها» را تشکیل دهد.

در چنین شرایطی ضد انقلاب (جمهوری اسلامی) و انقلاب اگر چه در مقابل تهاجم عراق در یک سو قرار دارند، اما دو جبهه را در مقابل تهاجم عراق تشکیل میدهند. جبهه ضد انقلاب که در مقابل تهاجم توسط جمهوری اسلامی از خود دفاع می‌کند و عادلانه نیست و جبهه انقلاب مستقل از بورژوازی ضد انقلابی که از انقلاب در مقابل تهاجم عامل امپریالیسم توسط پرولتاریا و زحمتکشان از خود دفاع می‌کند و عادلانه است. نباید صف انقلاب و ضد انقلاب در هم بیامیزد. اگر دیگر سوسیال‌شوونیست‌های چپ مثل اتحادیه کمونیست‌ها، کارگران سوسیالیست، فدائیان اکثریت و غیره

این صف بندی را رعایت نمی کردند و در مقابل تهاجم عراق می خواستند همچون تنی واحد ظاهر شوند و در این راستا حتی فدائیان اکثریت تا آنجا پیش رفتند که می خواستند خون پاسدار و فدائی در هم آمیزد تا درخت انقلاب را آبیاری کند، اتحاد مبارزان کمونیست می خواهد صف بندی ها رعایت شود و خون ها در هم نیامیزد.

اتحاد مبارزان کمونیست واژه های «مناطق اشغالی»، «ارتش اشغالگر»، «تهاجم»، «مزدور عراقی» و غیره را بارها و بارها تکرار می کند، تا احساسات توده ها را تحریک کند، تا راحت تر به مشی شرکت در جنگ برای دفاع از انقلاب کشیده شوند.

"اما دفاع از انقلاب در مقابل عراق و در مناطق اشغالی پرولتاریا را ناگزیر به اشکال مبارزاتی دوران قیام سوق میدهد. هیچ شبهه‌ای در این نیست که فرماندهان نظامی ارتش اشغالگر مزدور عراق، تفاوتی با فرماندهان نظامی رژیم شاه، اویسی و از هاری و... ندارند و نخواهند داشت. اینجا انقلاب دقیقا به شیوه‌هایی مورد تهاجم قرار می‌گیرد که رژیم شاه طرح و اتخاذ میکرد، و پرولتاریا نیز میتواند و باید با توجه به شرایط ذهنی توده‌ها در مناطق اشغالی، اشکال مختلف مقاومت قهرآمیز را در قبال تهاجم عراق تبلیغ و سازماندهی نماید. این هر دو شکل مقاومت (مقاومت در مناطق تحت کنترل رژیم جمهوری اسلامی و در مناطق اشغالی توسط ارتش عراق) تنها به مثابه اشکال مختلف مشی تاکتیکی واحد پرولتاریا، یعنی مشی تاکتیکی دفاع از انقلاب است که معنای واقعی خود را باز می‌یابد." [۱۵]

جنگ امپریالیستی ایران و عراق که در راستای منافع امپریالیستی هر دو کشور بود، به تهاجم عامل امپریالیسم به انقلاب ایران تعبیر می شود. این به مفهوم این است که بورژوازی ایران قادر به سرکوب "انقلاب" ایران نبوده است و امپریالیسم برای جلوگیری از حرکت قطار انقلاب توسط عاملش به آن تهاجم کرده است. به عبارت بهتر امپریالیسم آمریکا، عاملش عراق و جمهوری اسلامی برای سرکوب "انقلاب" با همدیگر می جنگند. این سناریو اگر برای مریدان مذهب کمونیزم کارگری قانع کننده باشد، اما تنها بیانگر اغتشاش فکری جناح چپ سرمایه است که می خواهد با چنگ انداختن به واژه های رادیکال، به قتلگاه امپریالیستی فرستادن کارگران هویتی "پرولتاری" بدهد.

رای به اعتبارات جنگی

در سال ۱۳۵۹، زمانی که جنگ امپریالیستی ایران و عراق شکل گرفت، اتحاد مبارزان کمونیست به شکل یک گروه کوچک و ناشناخته فعالیت می کرد، لذا امکان آنرا نداشت تا نمایندگانی به پارلمان بفرستد تا در رابطه با جنگ سیاستی در راستای مواضع اتحاد مبارزان کمونیست اتخاذ کنند. با این همه فعالین اتحاد مبارزان کمونیست این موانع را پشت سر گذاشتند و در حکم مشاوران بورژوازی اسلامی ظاهر شدند و اعلام داشتند که "خرج جنگ را باید خود سرمایه داران و حکومت آنها بپردازند!" به عبارت بهتر رای به اعتبارات جنگی دادند تا مهاجمان عقب رانده شوند. اتحاد مبارزان کمونیست می نویسد:

"در لحظه حاضر ما نه میتوانیم در خدمت رژیم علیه تهاجم عراق مبارزه کنیم و نه میتوانیم با محدود کردن مبارزه به مبارزه فقط به رژیم در خدمت تهاجم درآئیم... تنها ارائه و پافشاری به مطالبات پرولتاریائی در برابر رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه مستقل در برابر هر نوع تهاجم خارجی میتواند از تقویت و تحکیم صفوف بورژوازی جلوگیری کرده و به تقویت و ارتقاء مبارزه پرولتاریا منجر گردد... خرج جنگ را باید خود سرمایه داران و حکومت آنها بپردازند!" [۱۶]

البته "رای به اعتبارات جنگی" مطالبه ای پرولتری نیز اعلام شد. کارگران برای دفاع از انقلاب به اسلحه و تجهیزات جنگی و غیره نیاز دارند که هزینه آنرا باید سرمایه داران بپردازند، به عبارت بهتر به باور اتحاد مبارزان کمونیست پرولتاریا به هزینه سرمایه داران خود را مسلح می کند. سوالی که به این عوامفریبان مطرح می شود این است که سرمایه داران پول هایشان را از کجا بدست می آورند؟ آیا پول سرمایه داران از خون کارگران (ارزش اضافه) ناشی از استثمار کارگران بوجود نمی آید؟ منشاء پول در جامعه سرمایه داری چیست؟

به میمنت جنگ امپریالیستی در هر دو سوی جبهه ساعات کار کارگران افزایش یافت. شدت کار غیر انسانی تر شد، دستمزدهای واقعی تنزل پیدا کرد و هر گونه اعتراض تحت قوانین جنگی بشدت سرکوب شد. اتحاد مبارزان کمونیست در واقع به هزینه کارگران می خواست جنگ را پیش ببرد تا منافع بورژوازی خودی تامین شود.

افلاس اتحاد مبارزان کمونیست

در زمان وقوع جنگ ایران و عراق چپ سرمایه بر فضای سیاسی ایران تسلط کامل داشت و هیچ گرایش انترناسیونالیستی حتی بشدت ضعیف در فضای سیاسی ایران وجود نداشت. با این وجود گرایشات انترناسیونالیستی در سطح بین المللی از افق انترناسیونالیستی جنگ ایران و عراق را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و به دفاع از مواضع پرولتری پرداختند. بخشی از این متون حتی به فارسی نیز ترجمه شده است. [۱۷]

یکی از جریانات چپ سرمایه که جناح کلام رادیکال آنرا نمایندگی میکرد، یعنی سازمان پیکار، موضعی غیر بورژوائی در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کرده بود. [۱۸] اتحاد مبارزان کمونیست طی مقاله ای رفقای خود (پیکار) در چپ سرمایه را متهم میکرد که در تئوری آنارشیست هستند ولی در عمل پاسیفیست. و در همین رابطه اتحاد مبارزان کمونیست اعلام کرد که تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ علیه ارتجاع، ضد انترناسیونالیستی است. چون منجر به شکست پرولتاریا و تحکیم موقعیت امپریالیسم در منطقه میگردد، ظاهراً از افق اتحاد مبارزان کمونیست پرولتاریا چنین آمادگی را نداشت تا قدرت را بدست بگیرد و این چنین می نویسد:

"تاکتیک «تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ علیه ارتجاع» ... این تاکتیک هم از لحاظ عینی ضد انترناسیونالیسم است، زیرا با سوق دادن پرولتاریای ایران به سوی شکست موجب تحکیم قهر و ارتجاع امپریالیستی در کل منطقه میگردد... و پرولتاریای عراق نباید این خط و مشی را اتخاذ کند." [۱۹]

سپس اتحاد مبارزان کمونیست آنارکو- پاسفیسست ها، البته از نگرش اتحاد مبارزان کمونیست را متهم می کند، که پرولتاریا را جدا از میزان آمادگی سیاسی و تشکیلاتی به قیام زودرس دعوت می کنند و به آنارکو- پاسفیسست ها هشدار میدهد که شکست قیام به انسجام بورژوازی انحصاری خواهد انجامید:

" آنارکو- پاسفیسست ها ... با شروع جنگ، سرنگونی (نفی) حکومت بورژوازی را در دستور بلافاصله پرولتاریای انقلابی قرار میدهند... آنها این را درک نمیکنند که اگر سرنگونی حکومت کنونی به استقرار آلترناتیو انقلابی- دموکراتیک پرولتاریا منجر نشود، به انسجام ضد انقلاب تحت رهبری بورژوازی انحصاری خواهد انجامید، و از اینرو قیام (جنگ داخلی و...) را جدا از میزان آمادگی پرولتاریای انقلابی، جدا از ضرورت ارائه آلترناتیو مستقل پرولتری، جدا از برنامه پرولتاریا در انقلاب حاضر و جدا از ضرورت آمادگی تشکیلاتی پرولتاریا (مسأله حزب) که شرط لازم یک قیام پیروزمند به رهبری پرولتاریا است، در دستور توده ها علی العموم قرار میدهند." [۲۰]

اتحاد مبارزان کمونیست به استدلالات خود برای متهم کردن آنارکو- پاسفیسست ها ادامه میدهد که چگونه پرولتاریا را به قیامی بی شکل، بی برنامه، بی تشکیلات، زودرس و از همه مهمتر تحقق ناپذیر فرا می خوانند:

"سوسیال- شووینیسیم، پرولتاریا را به دست کشیدن از مبارزه برای قدرت سیاسی دعوت میکند و آنارکو- پاسیفیسیم، او را به قیامی بی شکل، بی برنامه، بی شعار، بی تشکیلات و ناگزیر زودرس و تحقق ناپذیر فرامیخواند." [۲۱]

ما متوجه شدیم که به باور اتحاد مبارزان کمونیست پرولتاریا آمادگی سیاسی و تشکیلاتی برای قیام را ندارد و قیام زودرس است و تحقق ناپذیر است! نباید بدنبال سرنگونی بورژوازی بود، اما همزمان فراخوان میدهد: "کارگران را مسلح کنید!" [۲۲] قبلا نیز دیدیم که اتحاد مبارزان کمونیست شعار "تهییج تسلیح توده ها" را تبلیغ میکرد. برداشت اشتباهی نشود، قرار نبود مسلح شدن کارگران و یا تسلیح توده ها در راستای به چالش کشیدن بورژوازی باشد، چون شرایط برای قیام آماده نبود، بلکه در راستای گوشت دم توپ شدن و در راستای دفاع از منافع بورژوازی خود، تحت عنوان دفاع از انقلاب بود.

اتحاد مبارزان کمونیست فراخوان نمی داد، "کارگران مسلح شوید!" بلکه فراخوان "کارگران را مسلح کنید!"، میداد. در حالت اول کارگران به درجه ائی از آگاهی طبقاتی میرسند که خودشان را مسلح می کنند، نیروی مسلح خود را تشکیل میدهند. اما در حالت دوم جریان ثالثی باید کارگران را برای هدف خاصی مسلح کند، نه اینکه کارگران خودشان را مسلح کنند.

"کارگران را مسلح کنید!" شعار اتحاد مبارزان کمونیست را با شعار فدائیان اکثریت "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" مقایسه کنید تا میزان اشتراک دو گرایش فکری را سوای از میزان نفوذ آن در جامعه در یابید. هر دو جریان تلاش میکردند تا کارگران را به گوشت دم توپ در جنگ امپریالیستی تبدیل کنند و دستانشان به خون کارگران آغشته است.

در ضمن باید تاکید کرد که شکست طلبی انقلابی به مفهوم قیام در لحظه کنونی نیست، اما اتحاد مبارزان کمونیست به هر ریسمانی چنگ می انداخت تا کسی از ایران و عراق مستقیماً با جنگ مخالفت نکند، چرا که به شکست مبارزه طبقاتی منتهی می شد. جالب توجه این است که اتحاد مبارزان کمونیست به پرولتاریای عراق نیز توصیه می کرد که خط و مشی اتحاد مبارزان کمونیست را در پیش بگیرد و این چنین یاوه سرائی می کرد:

"دفاع از انقلاب و مبارزه برای بسط دستاوردهای آن، می تواند تنها تاکتیک واقعی انترناسیونالیستی پرولتاریای ایران باشد. زیرا از لحاظ عینی بیان تضعیف هر چه بیشتر صفوف بورژوازی در منطقه و ممانعت از تحکیم پایه های قدرت بورژوازی... انترناسیونالیستی است زیرا بر آن خط مشی متکی است که پرولتاریای عراق و پرولتاریای منطقه نیز باید همان خط مشی را در پیش گرفته و با احتساب دقیق شرایط مبارزه خود تاکتیک هایشان را بر مبنای این خط و مشی شکل دهند." [۲۳]

اگر بورژوازی اسلامی برای بسیج توده ها، و عده بهشت را برای بسیجیان موعظه میکرد، بورژوازی سکولار یعنی اتحاد مبارزان کمونیست برای به قتلگاه امپریالیستی کشاندن کارگران موعظه می کرد که جنگ شرایطی را به نفع پرولتاریا بیار می آورد که در آن می تواند دستاوردهای انقلاب را بسط و توسعه دهد و این چنین پرولتاریا را به گوشت دم توپ شدن می کشاند:

"اگر جنگ احتمال بقدرت رسیدن (و یا لااقل پا گرفتن) ضد انقلاب مغلوب را، که از خارج مرزها هجوم می آورد، تشدید میکند، و اگر این نیروی سوم میباید از آنسوی مرزها، با هواپیما و تانک و توپ و نفربر وارد کشور شود و به یاری بورژوازی بشتابد، آنگاه "مرزبندی" با آن، "ممانعت" از ظهور و استقرار آن، نمیتواند وظیفه ای جز صف بندی جغرافیایی- نظامی و در مقابل آن را در دستور پرولتاریا قرار دهد... این ممانعت جز دفاع از دستاوردهای انقلاب در مقابل راههایی که جنگ برای باز پس گرفتن آنها توسط بورژوازی میگذاید، و بسط این دستاوردها بر مبنای شرایطی که جنگ بنفع پرولتاریا بیار می آورد، راهی نمیشناسد... کوتاه شدن دست آخوندها از حکومت و اقتصاد، حاکمیت قانون بورژوایی و رتق و فتق اقتصاد در هم شکسته، این پلاتفرم بورژوازی انحصاری است." [۲۴]

قرار بود بورژوازی انحصاری دست آخوندها را از حکومت، اقتصاد و حاکمیت کوتاه کند، نه تنها دست آخوندها از حکومت کوتاه نشد، بلکه روبنای سیاسی ولایت فقیه مطلقه نیز ایجاد شد. وارثان اتحاد مبارزان کمونیست (کمونیسم کارگری) به این خز عبلات چه پاسخی دارند؟ اگر سوسیال شونیستها مثل فدائیان اکثریت از حداقل انسجام درونی در به قتل عام کشاندن کارگران برخوردار بودند، حتی آشکارا اعلام میکردند به زائده دستگاههای اطلاعاتی تبدیل شده اند، اما اتحاد مبارزان کمونیست در افلاس تمام و با اغتشاش فکری تلاش داشت موضع رادیکال به شرکت در جنگ خود بدهد.

اتحاد مبارزان کمونیست آنچنان به مواضع «پرولتاری» چنگ انداخته بود که منتقدین خود را، که سیاست شرکت در جنگ برای دفاع از انقلاب را با دفاع طلبی در مقابل عراق یکسان قلمداد

میکردند، به خرده بورژوازی بودن متهم می کرد و خود به سیاست پرولتری وفادار می ماند تا کارگران را به جنگ بسیج نماید:

"تنها یک خرده بورژوازی محبوس در الفاظ، و یا کسی که خود هنوز رژیم جمهوری اسلامی و "انقلاب" را مترادف می گیرد، می تواند سیاست "دفاع از انقلاب در مقابل جنگ سرمایه داران" را دفاع طلبی در مقابل عراق بدانند." [۲۵]

ما قبلا نیز اعلام کردیم مارکسیسم مذهب نیست و تئوریهای مارکسیستی نیز وحی مقدس نیستند. با تغییر و تحولات جامعه و با درس گیری از تجربیات گذشته یک گرایش سیاسی می تواند، مواضع، تئوری و یا تئوریهای قبلی خود را نقد نماید و موضع یا تئوری جدیدی جایگزین آن نماید. این پروسه کاملا منطقی و اصولی است. این مسئله از یک سو نشانگر وفاداری یک گرایش فکری به پرنسپ هائی است، که به آن معتقد است و از سوی دیگر جدی بودن یک گرایش فکری را نشان میدهد. اما وارثان اتحاد مبارزان کمونیست خیلی راحت و به سادگی زیر همه چیز می زنند و در نهایت بی پرنسپیی به کلی منکر آن می شوند که کارگران را تحت عنوان دفاع از انقلاب به شرکت در جنگ فرا می خوانند. تاریخ این گرایش فکری مملو از چنین بی پرنسپیی هائی است. آشکارا دروغ می گویند که آنها از همان آغاز جنگ را ارتجاعی می دانستند و این چنین ریاکارانه می گویند:

"ما از همان آغاز، این جنگ را ارتجاعی و علیه منافع توده های مردم دانستیم، کارگران و زحمتکشان هیچ نفعی در این جنگ نداشتند." [۲۶]

فعالین کمونیزم کارگری از تزویر، ریا و آشکارا دروغ گفتن ابایی ندارند، ظاهرا دروغ گفتن به یک سنت جا افتاده در مذهب کمونیزم کارگری تبدیل شده است!

کمونیزم کارگری و دیگر جنگها

ما موضع اتحاد مبارزان کمونیست را در قبال جنگ ایران و عراق بررسی کردیم، که چگونه تحت عنوان دفاع از انقلاب، کارگران را به جنگ امپریالیستی فرا می خواند. سوالی که در اینجا مطرح می شود، این است، موضع وارثان اتحاد مبارزان کمونیست در قبال سایر جنگها چه بوده است؟ موضع منصور حکمت را در قبال اشغال کویت توسط عراق بررسی می کنیم. منصور حکمت اظهار میدارد، مسأله فلسطین پشت این واقعه است، ملت عرب تحقیر شده اند و صدام حسین نیز عدالت خواه شده است و می خواهد ثروت های انباشت شده دست همه اعراب باشد. منصور حکمت می گوید:

"مسأله فلسطین پشت این واقعه است. چرا مردم عرب خوشحال میشوند؟ بخاطر اینکه بنظرشان مسأله فلسطین جواب میگیرد. بخاطر اینکه سالها زیر دست اسرائیل و آمریکا تحقیر شده اند. در نتیجه خوشحال میشوند و طرف را رهبر جهان عرب میکنند... با حمله عراق به کویت به خاطر منافع خودش هزار و یک مسأله که در جهان عرب خفته است بیدار میشود، از جمله مسأله فلسطین،

محرومیت‌ها، فقر و غیره. معلوم است که صدام حسین بعداً میگوید که من نماینده این هستم که ثروتهای انباشت شده در اینجا باید دست همه اعراب باشد. [۲۷]

ما به این مسئله که جنبش‌های آزادیبخش بخشی از پیاده‌نظام در تنش‌های امپریالیستی هستند، در مبحث چپ کمونیست خواهیم پرداخت. مسئله فلسطین نیز بخشی از سیاست امپریالیستی گانگسترهای بزرگ و کوچک، در تنش‌هایشان بوده است. صدام حسین نیز در آن مقطع سعی کرد به جاه‌طلبی‌های امپریالیستی خود لباس ناسیونالیستی به‌پوشاند و خود را نماینده «پان عربیسم» و جانشین «عبدالناصر» جا بزند. ولی نه صدام حسین و نه عبدالناصر، نه می‌توانستند و نه می‌خواستند که ثروتهای انباشته شده در دست همه اعراب باشد. منصور حکمت به تشریح فکری خود ادامه می‌دهد که مشکل ملت عرب فقط آن نیست که کارگران آن تحت ستم هستند بلکه جهان عرب تحقیر شده است.

"مسئله ملت عرب این نیست که فقط کارگران آن تحت ستم هستند. مردم عرب را در خلال این سی‌چهل سال بیچاره کرده‌اند... جهان عرب تحقیر شده و میبیند که از این کانال میتواند ادعای چیزی را بکند." [۲۸]

منصور حکمت در تلاش است تا وانمود کند که تضاد عمده در جهان عرب، تضاد بین کشورهای تحت ستم و مظلوم (تحقیر شده) و کشورهای ظالم (تحقیر کننده) بوده است. به عبارت دیگر تضاد کار و سرمایه، تحت الشعاع مبارزه ضد امپریالیستی به روایت چپ سرمایه‌قرار می‌گیرد. از بی‌دانشی چپ سرمایه‌نیست که قادر به درک تکامل و عملکرد سرمایه‌داری نیست بلکه از تعلق‌شان به چپ سرمایه‌است.

حال که متوجه شدیم ملت عرب بدنبال دهه‌ها تحقیر شدن، از طریق اشغال یکی از کشورهای کوچک عربی (اشغال کویت) اعاده حیثیت می‌کند. ببینیم واکنش غرب به اعاده حیثیت جهان عرب چگونه خواهد بود؟ قرار بود گانگسترهای غربی در لشکرکشی‌شان به بمب‌اتم متوسل شوند وگرنه پایان کاپیتالیسم می‌شد. به باور منصور حکمت، اگر گانگسترهای غربی نتوانند جهان عرب را به شیوه خیلی کولونیالیستی مقهور کنند، آمریکا شکست خواهد خورد و انقلابات وسیعی در اروپا شروع خواهد شد. منصور حکمت پیامبر گونه این چنین غیب‌گوئی می‌کرد:

"یک لشکرکشی وسیع غرب در منطقه خواهد بود که تا بمب‌اتم نزنند و منکوب‌نکنند از حرکت نمایستند، وگرنه پایان کاپیتالیسم است. پایان نظام کنونی جهان خواهد بود که با پروسترویکا شروع شد. پایان "پایان جنگ سرد" است. اگر نتوانند که جهان عرب را در صورت شروع جنگ به شیوه خیلی کولونیالیستی مقهور کنند غیر از آن شکست قطعی آمریکا در کل دنیا است و شروع انقلابات وسیعی در اروپا خواهد بود." [۲۹]

جهان عرب پشت سر گانگسترهای غربی به صف ایستاد، قتل عام امپریالیستی شکل گرفت و جهان عرب خود بخشی از این لشکرکشی و قتل عام وسیع را تشکیل داد. با شروع قتل عام امپریالیستی (شروع جنگ) گانگسترهای موسوم به کشورهای عربی و یا به زبان اتحاد مبارزان کمونیست، جهان عرب، نه تنها به شیوه خیلی کولونیالیستی مقهور نشد، بلکه همچون سابق بعنوان یاران نزدیک گانگسترهای غربی در کشتار پرولتاریا دخالت فعال داشت و خود را برای قتل عام‌های

بعدی نیز آماده کرد. مضحکتر از همه قرار بود در صورت وقوع جنگ اگر گانگسترهای غربی نتوانند جهان عرب را به شیوه کولونیالیستی مقهور کنند، انقلابات در اروپا به شکل وسیعی شروع شوند. کدام انقلاب در اروپا شروع شد؟ برای جناح چپ سرمایه نه نیروی مادی انقلاب، پرولتاریا و تکامل مبارزه طبقاتی، بلکه تنش های امپریالیستی نیروی مادی انقلاب را تشکیل میدهد.

منصور حکمت معتقد است که حمله عراق به کویت و پاسخ احتمالی غرب با لشکر کشی، مهمترین وقایع تاریخ معاصر است و معتقد است که این جنگ نباید صورت بگیرد. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که راه حل خود منصور حکمت برای اجتناب از جنگ چیست؟

"بحثی که من دارم این است که این یکی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر است. مهمتر از شروع جنگ دوم جهانی. میتواند شروع جنگ سوم جهانی باشد، تضمینی نیست که اتمی هم باشد و تنها مربوط به آمریکا، جنگی خواهد بود که همه به جان هم خواهند افتاد. این موقعیت به همان اندازه مهم است... بگذارید عربها خودشان تصمیم بگیرند. این تصمیم راجع به شکاف ملتها و دولتها و مواضعشان نیست. فرمولی است برای اینکه اولاً توجیه اجتماعی وسیعی دارد. ثانیاً به نظر من جلوی جنگ را میگیرد. فرض این نیست که مصر و امثالهم شروع به جنگ با عراق نمیکند بلکه شروع به مذاکره میکنند. همه دنیا که میگویند به جهان عرب واگذار کنید از سر این موضع میگویند که اگر به اینها واگذار کنید احتمالاً به صلح و صفا ختم میشود و تغییر فاحشی در زندگی آدمها رخ نمیدهد." [۳۰]

منصور حکمت می خواهد عربها، خودشان تصمیم بگیرند و ادامه میدهد، اگر به اعراب واگذار کنند، احتمالاً به صلح و صفا ختم خواهد شد. ظاهراً ایدئولوگ جناح چپ سرمایه از درک اینکه، نظام سرمایه داری یک نظام جهانی است که به دور افتاده ترین گوشه این کره خاکی نیز رخنه کرده است، عاجز است. این جنگ نه ناشی از تحقیر ملت عرب، نه ناشی از دیکتاتور منشی صدام حسین، بلکه واکنش سرمایه داری به نیازهای خود بوده است. سرمایه داری جهانی منافع بخصوصی را در این جنگ دنبال می کرد.

چپ دستگاه سیاسی سرمایه، از زبان ایدئولوگ خود، به اظهار نظرهای سرمایه پسند خود ادامه میدهد. هر چند هم از حداقل انسجام نظری نیز برخوردار نیست، منصور حکمت می گوید:

"ناسیونالیسم عرب تا همینجا توانسته است برسمیت شناسی و زنه اقتصادی و سیاسی جهان عرب را به غرب تحمیل کند. تا همینجا غرب خود را به سازشهایی بر سر مساله فلسطین متعهد کرده است که تا دیروز سابقه نداشت. بعلاوه فواید جنبی ای هم وجود داشته است. در خاورمیانه ناسیونالیسم ابتکار عمل را از پان اسلامیسیم بازپس گرفت. اسلام به نقش درجه دوم خود در سیاست جهان عرب، بعنوان یک ابزار بسیج در خدمت عمل سیاسی ماهیتاً ناسیونالیستی، رجعت داده شد. کشمکش اخیرکمک کرده است که حتی در ایران پرونده جناح پان اسلامیستی حزب الله بسته شود. برای خود عراق نفس بقاء، پس از یک مقاومت نظامی آبرومندانه، یک پیروزی سیاسی، و در دراز مدت حتی نظامی، محسوب می شود. اشغال عراق توسط آمریکا و یا حتی حضور نظامی دراز مدت آمریکا در منطقه قطعاً جنگ حاضر را به ویتنام دومی برای این کشور تبدیل می کند. وضعیتی که به

احتمال قوی به شکاف در اتحاد غرب و انزوای آمریکا از اروپای قاره خواهد انجامید. سوای این حالت، موقعیت عراق بعنوان یک کشور ذینفوذ در جهان عرب تحکیم خواهد شد." [۳۱]

قرار بود به میمنت لشکر کشی گانگسترهای غربی ناسیونالیسم ابتکار عمل را از پان اسلامیسیم باز پس گیرد و اسلام نقش درجه دوم را در جهان عرب برای بسیج توده ها ایفا کند. از همه مهمتر قرار بود موقعیت عراق بعنوان یک کشور ذینفوذ در جهان عرب تحکیم شود. عراق نه تنها یک کشور ذینفوذ در جهان عرب نشد بلکه عملاً بعنوان یک کشور ضعیف شده به حوزه نفوذ گانگسترهای ایرانی درآمد که روبرو با ایدئولوژی یک اسلامی را دارد. ایدئولوژی اسلامی نه تنها به پرچم جنبش های ارتجاعی در خاورمیانه تبدیل شد بلکه نقش اصلی را در تنش های امپریالیستی ایفا کرده و می کند. اگر جنبش های ناسیونالیستی همچون ابزاری در دست بلوک شرق و در راستای منافع امپریالیستی بلوک شرق بود، جنبش های اسلامی ابزاری در دست بلوک غرب و برای مقابله با پیشروی بلوک شرق بوده است. با فروپاشی بلوک شرق، جنبش های ناسیونالیستی مفهوم خود را از دست دادند و حمایت از آنها بی مفهوم شد. ولی جنبش های اسلامی همچنان بعنوان ابزاری توسط گانگسترهای غربی و شرکای آنها در خاورمیانه و یا ایران، در رقابت های امپریالیستی مورد استفاده قرار میگیرد.

به جلو می آیم و به جنگ افغانستان می رسیم. لشکر کشی آمریکا به افغانستان در راستای نظم نوین جهانی، در راستای تثبیت موقعیت آمریکا در جهان پس از فروپاشی جهان دو قطبی، جنگ مدرنیسم و اسلام سیاسی لقب گرفت. عوام فریبی کردند جنگ مدرنیسم یعنی لشکرکشی گانگسترهای غربی به رهبری آمریکا می تواند با صدمات و لطمات کم، متضمن سر کار آمدن رژیم برای مردم افغانستان باشد که بهتر است. قرار بود حاصل این لشکر کشی پیروزی نوعی تمدن بر بربریت اسلامی شود. ایدئولوگ جناح چپ سرمایه گوی سبقت را در عوام فریبی از ژورنالیست های سرمایه ر بوده است:

"در جنگ افغانستان هم آمریکا به هر حال در تلاش تثبیت قدر قدرتی خود بود اما صورت مساله سرنگون کردن حکومت اسلام سیاسی بود، که میتوانست با لطمات و صدمات کم برای مردم متضمن سر کار آمدن رژیم باشد که به هر حال بهتر است. آمریکا هر فرمولی از آن جنگ بدست میداد حاصل شکست طالبان پیروزی آمریکا بعنوان یکتا قدرت جهانی نبود. حاصل این پیروزی از نظر مردم جهان شکست اسلام سیاسی و پیروزی نوعی تمدن بر بربریت اسلامی بود." [۳۲]

اتحاد مبارزان کمونیست و کودتا

در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ کودتای نوژه کشف شد. هدف کودتا حمله به منزل خمینی، تسخیر مجلس، رادیو و تلویزیون و دستگیری مسئولان جمهوری اسلامی بود. کودتا که بیشتر از افسران و فرماندهان نیروی هوایی بود قرار بود بعد از پیروزی، بختیار (آخرین نخست وزیر شاه) را بعنوان نخست وزیر موقت ابقا کند. نام کودتا نیز «نجات قیام ایران بزرگ» نام گرفته بود. کودتا قبل از کوچکترین اقدامی کشف و بشدت سرکوب شد.

از آنجائیکه اتحاد مبارزان کمونیست معتقد بود، انقلابی در جریان بود، انقلابی که جمهوری اسلامی نتوانسته بود آنرا سرکوب کند لذا معتقد بود، امپریالیسم از طریق کودتا می خواهد انقلاب را سرکوب نماید و سنگر های انقلاب را تسخیر نماید.

"موفقیت کودتا نه در جانشین شدن محفل حاکمه جدیدی به جای هیات حاکمه کنونی، بلکه عبارت از ظهور آن نیروی سیاسی میباشد که بتواند با اعمال رهبری واحد و بلامنزاع خود در اردوگاه ضدانقلاب بورژوا- امپریالیستی، یورش نهائی بورژوازی را برای سرکوب قطعی انقلاب و استقرار حکومت مطلوب این طبقه سازمان بخشد." [۳۳]

اتحاد مبارزان کمونیست استدلال می کرد که بورژوازی بی شک از کودتا استقبال خواهد، البته این بورژوازی نامرئی بود و دخالت چندانی در اداره امور کشور نداشت، چون اداره امور کشور و مهیا کردن شرایط برای انباشت سرمایه توسط «خرده بورژوازی سنتی» انجام میگرفت، البته باز هم به باور اتحاد مبارزان کمونیست. منظور اتحاد مبارزان کمونیست از «خرده بورژوازی سنتی» همان بورژوازی اسلامی به رهبری جنایتکاری چون خمینی بود. این عوام فریبان تنها دو ماه مانده به خونین ترین قتل عام در تاریخ دوران معاصر (۳۰ خرداد ۱۳۶۰) ایران، قتل عامی که عربده کشان بورژوازی اعلام کردند، زخمی نمی خواهیم، در خیابان بگشاید، همچنان با لجاجت تمام از «رهبری خرده بورژوائی» نام می برند. اتحاد مبارزان کمونیست اعلام میکرد خرده بورژوازی که اکنون به ارتجاع گرویده، یعنی قبلا انقلابی بوده در مقابل کودتا خواهد بود. [۳۴] جناح چپ سرمایه این چنین می گوید:

"صفبندی نیروهای طبقاتی طرفدار و مخالف کودتا تماما با صفبندی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب منطبق نیست و نمیتواند باشد. بورژوازی بی شک در موضع طرفداری از کودتا قرار خواهد گرفت و بخش وسیعی از اقلیت بالایی خرده بورژوازی - بخصوص از اقلیت مدرن و بوروکرات خرده بورژوا - را به دنبال خود خواهد کشاند. خرده بورژوازی سنتی - که اکنون کاملا به ارتجاع گرویده و بخش فعال پایگاه اجتماعی هیات حاکمه کنونی را میسازد - بدین خاطر که کودتا برای او در حکم از دست دادن تمامی امتیازات کنونی اش میباشد، نیروی بالفعل در مقابل کودتا خواهد بود. این بخش خرده بورژوازی خواهد کوشید که جبهه ارتجاعی دفاع از حکومت کنونی را در مقابل کودتا سازمان دهد. نیروهای اساسی انقلاب، پرولتاریا و زحمتکشان غیرپرولتر، از آنجا که کودتا برای آنان به معنای بازگشت به شرایط پیشین - هارترین شکل حاکمیت بورژوازی - میباشد، بالقوه قاطع ترین نیروی مبارزه علیه کودتا میباشند" [۳۵]

قرار بود بورژوازی از کودتا استقبال کند، همزمان قرار بود، دو جبهه کاملا متفاوت در مقابل کودتا به دفاع برخیزد. جبهه ارتجاعی که توسط خرده بورژوازی نمایندگی می شد و جبهه انقلابی که قاطع ترین نیروی مبارزه علیه کودتا می بایست باشد.

زمانی که اتحاد مبارزان کمونیست در تلاش بود تا پرولتاریا را در کشمکش جناح های بورژوازی به دفاع از یکی فرا خواند، متأسفانه پرولتاریای ایران در آخرین سنگرهای بجا مانده از مبارزات سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۵۶ که توسط بورژوازی هار و لجام گسیخته اسلامی سرکوب شده بود، نفس های آخر را میزد، تا بعدا بتواند کمر راست کند. با این همه اتحاد مبارزان کمونیست به هر چیزی

جنگ می اندازد تا کارگران را بیشتر به کمپ بورژوازی هدایت کند، البته تحت عنوان دفاع از دستاوردهای دمکراتیک و بعنوان موضعی پرولتری.

به باور اتحاد مبارزان کمونیست، سرکوب کودتا به مفهوم شکست بورژوازی در تثبیت حاکمیت خویش و بدست آوردن سنگرهای از دست رفته، تداوم انقلاب و تسخیر سنگرهای جدید برای ارتقا انقلاب می تواند باشد. به اغتشاشات فکری منصور حکمت نظری می افکنیم:

"از نقطه نظر پرولتاریا و زحمتکشان غیرپرولتر، سرکوب کودتا تنها به مفهوم شکست بورژوازی در تثبیت حاکمیت خویش، جلوگیری از ظهور ارتجاع تازه نفس، بسط دستاوردهای دمکراتیک، بدست آوردن سنگرهای از دست رفته تداوم انقلاب و تسخیر سنگرهای جدید برای ارتقاء انقلاب میتواند باشد. از این رو بالفعل کردن توان بالقوه نیروهای اساسی انقلاب در مقابله علیه کودتا، در گرو بردن آلترناتیو کمونیستی در میان توده‌ها و جلب هر چه وسیع تر آنان به دمکراتیسم پیگیر پرولتری، افشاء و طرد دائمی لیبرالیسم و مبارزه علیه بیتفاوتی سیاسی است، و مبنای تاکتیکی پرولتاریا در ایجاد صف انقلابی علیه کودتا نه در وحدت با خرده بورژوازی سنتی و با جلب حمایت بورژوازی لیبرال، بلکه در مبارزه علیه آنان و آماده ساختن زمینه‌های سازماندهی هر چه مستقل‌تر مقاومت توده‌ای میباشد." [۳۶]

سرانجام همانطوری که قبلا نیز اعلام شد، کودتا قبل از اینکه کوچکترین اقدامی بکند، توسط بورژوازی اسلامی و نه خرده بورژوازی کشف شد و بشدت سرکوب شد. حال پاسخ منصور حکمت و مریدان او در مذهب کمونیزم کارگری چیست؟ آیا سرکوب کودتا، منجر به تسخیر سنگرهای از دست رفته انقلاب شد؟ این خزعبلات را شخصی نوشته است که بخاطر چنین درُ فشانی هائی لقب «مارکس زمانه» را گرفته است.

استالین شریفترین، گرامی ترین کمونیستها، سازندگان انقلاب اکتبر را بنام کمونیسم سر بر خاک افکند. خوشبختانه مذهب کمونیزم کارگری شانس این را نداشته است تا شریفترین کمونیستها را سر بر خاک افکند اما متأسفانه بیشترین سهم را در به لجن کشیدن ارزشهای انقلابی و کمونیستی و واژه هائی چون انقلاب، کمونیزم، پرولتاریا و البته به نام کمونیسم ایفا کرده است.

ادامه دارد

مباحث بخش بعدی:

- بازسازی خط ۳ تحت عنوان مارکسیسم انقلابی
- تشکیل تنها حزب کمونیست دنیا
- بوندیسم و حق ویژه کومله
- مارکسیسم یا نارسسیسم

م جهانگیری

۱۸ دی ۱۳۹۴

یادداشتها:

- [۱] برای اطلاع بیشتر در این مورد میتوان به مقالات «چپ کمونیست و جنگ جهانی دوم» از چپ کمونیست مراجعه کرد.
- [۲] فخرالدین حجازی مداح معروف خمینی جنایتکار، در یکی از مداحی هایش خمینی را داود زمان و سلیمان زمان خطاب می کند که قابل مقایسه با «مارکس زمانه» است که مریدان حکمت برای او لقب داده اند.
- [۳] مجید حسینی - ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران - قسمت سوم
- [۴] پیشوای کمونیسم کارگری، منصور حکمت در مقاله «خداحافظ رفیق» بتاريخ ۲۰ آوریل ۱۹۹۹ این چنین دُرُفشانای میکند: "هزاران انسان شریف به گرد حزب جمع می شوند که نمی دانند لنین خوردنی است یا نوشیدنی و مارکسیست و کارگر قدیمی در این حزب باید این را نه نشان بی ارجی خود بلکه نشان موفقیت خود ببیند."
- [۵] پوپولیسیم حمید تقوایی و منشور سرنگونی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (محمود قزوینی)
- [۶] پیرامون بیانیه "تهاجم رژیم عراق و وظایف ما" - اتحاد مبارزان کمونیست
- [۷] http://www.bbc.com/persian/iran/۲۰۱۵/۰۲/۱۵۰۲۱۰_u۰۱-revolution-cave-yazdi
- [۸] تهاجم رژیم عراق و وظایف ما - اتحاد مبارزان کمونیست - ۲۷/۱۳۵۹
- [۹] منبع ۸
- [۱۰] جنگ، تئوری و "تئوری جنگ"
- [۱۱] منبع ۸
- [۱۲] منبع ۸
- [۱۳] بسوی سوسیالیسم شماره ۳ - آنارکو پاسفیسیم - ص ۱۷
- [۱۴] منبع ۸
- [۱۵] منبع ۸
- [۱۶] منبع ۱۳
- [۱۷] در این رابطه میتوان به مواضع چپ کمونیست مراجعه کرد که ما به دو مقاله از دو گرایش اصلی بسنده می کنیم:
- گرایش کمونیست انترناسیونالیست - «بیانیه در رابطه با جنگ ایران و عراق» ترجمه فارسی آن نیز در دفترهای انترناسیونالیستی درج شده است.
 - جنگ بین ایران و عراق - جلوه ای از بربریت سرمایه داری مندرج در نشریه «انترناسیونالیسم» شماره ۴۱ ارگان آمریکای جریان کمونیست بین المللی
- [۱۸] چرا و به چه دلایلی یکی از جریانات چپ سرمایه یعنی سازمان پیکار موضعی غیر بورژوائی اتخاذ کرد، موضوع این مقاله نیست و ما به آن نمی پردازیم.
- [۱۹] منبع ۱۳
- [۲۰] منبع ۱۳
- [۲۱] منبع ۱۳
- [۲۲] منبع ۱۳
- [۲۳] منبع ۱۳

[۲۴] منبع ۸

[۲۵] منبع ۸

[۲۶] پیام ها و اطلاعیه های پایانی نخستین کنفرانس تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران - صفحه ۱۰

[۲۷] منصور حکمت - بحث سیاسی در مورد اشغال کویت و بحران منطقه

[۲۸] منبع ۲۷

[۲۹] منبع ۲۷

[۳۰] منبع ۲۷

[۳۱] طلوع خونین نظم نوین جهانی-جنگ آمریکا در خاورمیانه - کارگر امروز شماره ۱۰، بهمن ۶۹

[۳۲] "حمله آمریکا و استراتژی جدید اعمال قلدری در جهان"، انترناسیونال هفتگی شماره ۱۲۶، ۴ اکتبر ۲۰۰۲ - کورش مدرسی

[۳۳] پلاتفرم تاکتیکی پیشنهادی ما در مقابله با کودتا

[۳۴] برای اطلاع بیشتر از موضع اتحاد مبارزان کمونیست در رابطه با خرده بورژوازی ارزیابی کردن موقعیت طبقاتی خمینی و سپس انقلابی ارزیابی کردن خرده بورژوازی به بخش اول همین سری مقالات مراجعه کنید.

[۳۵] منبع ۳۳

[۳۶] منبع ۳۳